

ملاک حرمت صورتگری بر مبنای نصوص دینی

محمد رضا جباران*

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳۰)

چکیده

آگاهی از ملاک یک حکم به ما فرصت می‌دهد که همگام با وسعت محدوده ملاک، دایره شمول حکم را کوچک یا بزرگ کنیم. حرمت صورتگری با صرف نظر از قیود، از مسلمات فقه مذاهب اسلامی است؛ ولی با توجه به ویژگی‌های موضوع این حکم در ظرف تشریع، احتمال می‌دهیم که تشریع حرمت، تحت تأثیر خصوصیات موضوع در آن زمان صورت پذیرفته باشد. پس کشف ملاک این حکم شاید در تعمیم آن نسبت به مصادیق امروزی‌اش مؤثر باشد. ملاک این حکم از راه عقل دست‌یافتنی نیست، چون عمل صورتگری قبح ذاتی ندارد، ولی شاید از راه بررسی ادله لفظی به علت آن دست پیدا کنیم. این مقاله با این پیش‌فرض به بررسی نصوص مسئله اختصاص دارد و با جمع‌قرائین به این نتیجه دست یافته که این حکم فقط برای پیشگیری از ادامه و توسعه شرک و بت‌پرستی تشریع شده است.

واژگان کلیدی

بت، بت‌پرستی، شرک، صورتگری، ملاک حکم.

* Email: mdrjbn@gmail.com

مقدمه

در فقه شیعه و بلکه در پنج مذهب فقهی مشهور، برخی از انواع صورتگری مثل کشیدن نقاشی و ساختن مجسمه موجودات بی‌جان از قبیل درخت، کوه و خانه تجویز شده است؛ به‌طوری که با اندکی تسامح می‌توان گفت در بین شیعه و سنی هیچ مخالفی ندارد (جباران، ۱۳۸۳: ۵ تا ۷۳). کسانی که حرمت تصویر غیرجانداران به آنها نسبت داده می‌شود، هرگز سخن صریحی در این زمینه نگفته‌اند و این نسبت جز اطلاق کلام ایشان مستندی ندارد. مثلاً قاضی ابن‌براج (ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۴۴) و ابوالصلاح حلبی (حلبی، بی‌تا: ۲۸۱) مطلق عمل صورتگری را در زمره کارهای حرام آورده‌اند. این اطلاق بهانه‌ای به دست فقیهان دیگری مثل صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۴۳) و سید محمد جواد عاملی (عاملی، بی‌تا: ج ۴: ۵۰) داده است تا این قول را به ایشان نسبت بدهند و آن را ضعیف بشمرند و در ادله‌ای که خود برای آن تراشیده‌اند خدشه کنند. بنابراین اگر با هر روش فقیهان‌ای بتوانیم این قبیل اطلاقات را با یکی از قیدهایی مقید کنیم که فقها برای حرمت صورتگری آورده‌اند، می‌توان گفت در بین فقهای شیعه هیچ کس همه انواع و اقسام صورتگری را تحریم نکرده است (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۲۱). با این حال نمی‌توان انکار کرد که در فقه همه مذاهب اسلامی، عمل صورتگری، با صرف نظر از قیود و شرایط، فی‌الجمله تحریم شده است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۴ و نک. انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۸۳؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۵۴). این حکم تا آنجا روشن است که برخی از فقها نوشته‌اند: «از شیعه و سنی هیچ مخالفی ندارد» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۶۸؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۲۰). فقهای شیعه و سنی به‌طوری این حکم را مسلم انگاشته‌اند که تمام آثار حرمت را بر عمل صورتگری و صورت پدیدآمده مترتب کرده‌اند. بحث از مطالبی مثل حکم نگاه کردن به نقاشی و مجسمه (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۴۴)، حکم نگهداری (عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۴۹؛ نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۴۴؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۳۴) و خرید و فروش مجسمه (عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۴۹؛ نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۴۴؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۴۰) و حکم نشستن روی

فرشی که صورتی بر آن نقش شده (عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۴۹) همه نشان از این دارند که در اصل حرمت صورتگری، هیچ شبهه‌ای وجود ندارد.

صورتگری در ظرف تشریع احکام اسلامی و پیش از آن، با آنچه در زمان ما رایج است، تفاوت بسیار دارد. در تمام دوره‌هایی که تاریخ موفق به ثبت حالات و وقایع آن شده یا آثاری گویا از آن به‌جا مانده، صورتگری وجهه آیینی داشته است. مثلاً در بین قوم سومر که در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد می‌زیسته‌اند، پیکره‌ها تنها دو صورت داشتند: در مرحله نخست پیکره خدایان برای محراب پرستشگاه‌ها ساخته می‌شد و در مرحله دوم پیکره بزرگان برای محفوظ ماندن در درون پرستشگاه‌ها و در مقابل پیکره خدایان، تا عبادت پیوسته خود را نمایش دهند (یونسکو، ۱۳۵۶، ج ۱، ب ۲، ق ۲: ۸۳۱) در میان آثار مصری که از گذشته به‌جا مانده‌اند مجسمه‌های کوچکی از خدایان دیده می‌شود (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۶۴). این مجسمه‌ها بنا به بعضی گزارش‌ها برای ایسیس ساخته شده است که مصریان با اخلاص او را می‌پرستیدند. طبق این گزارش کار پیکرتراش مصری زیتگری نبود، بلکه هدف به‌مراتب برتری داشت؛ از یک سو باید الوهیت فرعون را به تأیید می‌رساند و از سوی دیگر رفاه و رستگاری روح آدمی را تأمین می‌کرد (یونسکو، ۱۳۵۶، ج ۱، ب ۲، ق ۲: ۸۰۴). در ایران باستان با آنکه هنر صورتگری رسالت‌های دیگری هم بر عهده داشته، با تمام رشته‌های وابسته خود در خدمت دین بوده است و بسیاری از آداب و باورهای دینی مردم با مجسمه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها و کنده‌کاری بر روی فلزات نمایش داده می‌شد (جباران، ۱۳۸۳: ۳۸). در یونان (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۶۴)؛ هند (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۷۰)؛ چین (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۸۰۹) و ژاپن (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۵۷) نیز صورتگری از شئون دینی به‌شمار می‌رفت. طبق گزارش‌های تاریخی جایی را سراغ نداریم که صورتگر اجازه یافته باشد فارغ از سلطه کاهنان، روحانیون و دین‌پیشگان آرزوی خود را تصویر کند و از دریچه ذوق هنری به این فعالیت بنگرد. این محدودیت را از جوامعی گزارش می‌کنیم که تمدن‌های راقی داشتند و با رشته‌های مختلف هنری آشنا بودند. اما جامعه عربی پیش از اسلام که به‌دلیل شیوه زندگی خود، اصلاً از زاویه هنر به این موضوع نگاه نمی‌کرد (عکاشه، ۱۳۸۰: ۴). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در ظرف تشریع

حرمت صورتگری، این فن در خدمت ادیانی بوده است که اسلام برای نسخ آنها آمده بود. با این وصف آزاد گذاشتن صورتگر و پیکرتراش به منزله اجازه ترویج ادیان باطل بود. ملاحظه این گزارش‌ها به‌طور طبیعی این گمان را تولید می‌کند که این رویکرد خاص به صورتگری در تشریع حکم حرمت مؤثر بوده است و کشف این ملاک شاید توسعه یا تضییق این حکم را سبب شود. بنابراین در ادامه بحث پس از اشاره به کارکرد و راه‌های کشف ملاک در فقه، نصوص این باب را با هدف کشف ملاک بررسی خواهیم کرد.

کارکرد ملاک احکام در فقه

در صورتی که ملاک یک حکم از طرق معتبر کشف شود، دو فایده دارد: نخست آنکه فقیه می‌تواند آن حکم را به تمام مواردی که دارای آن ملاک هستند تعمیم دهد و دیگر آنکه آن حکم را از تمام موارد فاقد ملاک نفی کند، حتی اگر نام آن موضوع بر آنها صادق باشد. این بحث را با مثال‌هایی از کتب فقه ادامه می‌دهیم. برای تعمیم حکم به وسیله کشف ملاک دو مثال می‌آوریم: مثال اول: امیرالمؤمنین (ع) به شریح قاضی می‌فرماید: إِيَّاكَ أَنْ تَجْلِسَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ حَتَّى تَطْعَمَ شَيْئًا، مبدا پیش از اینکه چیزی بخوری بر کرسی قضاوت بنشینی (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۶). فقها از این سخن شریف استفاده کرده‌اند که قضاوت در حال گرسنگی مکروه است و آنگاه کراهت را به همه حالت‌هایی که موجب اشتغال نفس هستند و آستانه دقت انسان را تنزل می‌دهند، تعمیم داده‌اند که از آن جمله‌اند: «سیری مفرط، عطش، بیماری، درد، بیم، شادی و اندوه شدید، خواب‌آلودگی، رنجش و دلتنگی، نیاز به قضای حاجت و حضور غذایی که انسان به آن میل زیاد دارد و امثال آن هر چیزی که نفس را مشغول کند؛ چون ظاهر این دستور که خوردن پیش از قضاوت را توصیه می‌کند، این است که قاضی آرامش داشته و بتواند دقت کند» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۵۶؛ مشابه این تعمیم را بنگرید در محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۳۸۰؛ نجفی، ۱۳۳۷، ج ۴۰: ۸۱).

مثال دیگر: امام کاظم (ع) می‌فرماید: وَإِنْ كَانَ الْمَطْلُوبُ بِالْحَقِّ قَدْ مَاتَ فَأَقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَعَلَى الْمُدَّعَى الْيَمِينَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ مَاتَ فُلَانٌ وَإِنْ حَقَّهُ لَعَلِيهِ فَإِنْ حَلَفَ وَإِلَّا فَلَا

حَقُّ لَهُ لَنَا لَا نَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ أَوفَاهُ بَيِّنَةً لَا نَعْلَمُ مَوْضِعَهَا أَوْ بَغَيْرِ بَيِّنَةٍ قَبْلَ الْمَوْتِ فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ عَلَيْهِ الْيَمِينُ مَعَ الْبَيِّنَةِ؛ اگر بینه اقامه شود که مرده‌ای چیزی بدهکار است، مدعی علاوه بر بینه باید به خدا سوگند بخورد که از آن مرده طلبکار است. در غیر این صورت حقی ندارد؛ چون ما نمی‌دانیم شاید او در حضور شهودی دیگر که ما نمی‌شناسیم یا بدون شاهد، حق مدعی را داده باشد؛ به همین دلیل باید همراه بینه سوگند هم بخورد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۱۶). شهید اول به استناد این روایت نوشته است: همراه شهادتی که علیه میت، کودک و دیوانه اقامه می‌شود، سوگند هم واجب است (شهید اول، ۱۴۱۱: ۸۲). شهید ثانی در شرح این عبارت آورده است: در مورد شهادت بر میت همه قبول دارند. در مورد غایب، کودک و دیوانه هم به این دلیل لازم است که همانند میت زبانی برای پاسخ ندارند و این همان علتی است که در حدیث آمده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۴). در دو مثال فوق کشف علت حکم به ما کمک کرد که آن حکم را بر موارد دیگری هم تعمیم دهیم.

برای تخصیص حکم به وسیله کشف ملاک نیز دو مثال می‌آوریم: اولین مثال را از متن روایات به دست آورده‌ایم که نشان می‌دهد ائمه (ع) در صدد آموزش این قاعده به اصحاب خویش بوده‌اند. حرمت بیع سلاح به دشمنان برای مردمان دین آشنا از احکام واضح بوده است، به همین دلیل اصحاب ائمه (ع) درباره فروع این مسئله سؤالاتی پرسیده‌اند که ائمه (ع) این قاعده را در پاسخ‌های خود به کار بسته‌اند. از جمله امام صادق (ع) در جواب کسی که می‌پرسد چه می‌فرمایید در مورد کسی که زین و ادوات زین به شام می‌برد؟ می‌فرماید: لَا بَأْسَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ بِمَنْزِلَةِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّكُمْ فِي هُدًى فَإِذَا كَانَتِ الْمُبَايَنَةُ حَرْمًا عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْمِلُوا إِلَيْهِمُ السُّرُوجَ وَالسَّلَاحَ؛ اشکالی ندارد شما امروز مثل اصحاب رسول خدا (ص) در حال صلح هستید، وقتی اختلاف باشد بر شما حرام است که زین و سلاح به آنها بفروشید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۱۲). به استناد این قاعده است که فقها از طرفی این حکم را توسعه داده‌اند و فروش سلاح به دشمنان مسلمان را هم تحریم (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۵۹) و از طرفی محدود کرده‌اند و در پاره‌ای موارد نه تنها فروش سلاح به دشمن کافر را تجویز کرده‌اند، بلکه دادن سلاح مجانی به ایشان را نیز جایز و بلکه واجب دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵۳).

مثال دوم: در مرسله واسطی آمده است که امیرالمؤمنین (ع) قصاب‌ها را از فروش هفت عضو حیوان نهی کرد: خون و ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۵۳). به استناد این دلیل و ادله دیگر همه فقهای گذشته به حرمت وضعی بیع خون فتوا داده‌اند (از جمله نک. علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۶۲؛ اردبیلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۲۴۱) ولی فقهای معاصر به این دلیل که نهی از بیع خون ناظر به مواردی است که خون را برای خوردن بخرند، به جواز آن برای انتفاعات دیگر فتوا می‌دهند (از جمله نک. خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۷؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۶؛ زین‌الدین، ۱۴۱۳، ج ۴: ۸). در دو مثل گذشته دیدیم که فقیه به استناد نبودن علت حکم در یک مورد، آن مورد را از شمول حکم خارج می‌کند. بنابراین در صورتی که ملاک حرمت صورتگری را تشخیص دهیم، در مواردی که ملاک حرمت وجود ندارد، می‌توان حکم به اباحه کرد (جباران، ۱۳۸۳: ۵۹).

راه‌های کشف ملاک

در صورتی که یک حکم، تعبدی محض نباشد و دسترسی به ملاک آن ممکن باشد، برای پیدا کردن ملاک آن دو راه پیش رو داریم: تحلیل و تأمل عقلی و استفاده از نصوص شرعی حامل آن حکم.

عقل و ملاک حرمت صورتگری

عقل در صورتی می‌تواند ملاک حرمت یک فعل را دریابد که خود فعل علت یا مقتضی قبیح و زشتی باشد. توضیح اینکه افعال حرام بر سه دسته‌اند:

۱. افعالی که در ذات خود زشتند و با هیچ ملاحظه‌ای تغییر حالت نمی‌دهند؛ به‌طوری که هر جا تحقق پیدا کنند، عقل آنها را تقبیح و فاعلشان را نکوهش می‌کند. مثل ظلم که قبیح آن مستند به چیزی جز خودش نیست. این‌گونه افعال نه تنها قبیح، بلکه علت قبیحند، به‌همین دلیل هر جا تحقق پیدا کنند قبیح و زشتی با آنها همراه است و به‌دلیل همین قبیح ذاتی تحریم می‌شوند.

۲. افعالی که قبیح ذاتی ندارند، ولی به خودی خود و اگر چیزی با آنها ملاحظه نشود، زشتند و هنگامی که مصلحتی پیدا کنند، قبحشان از میان می‌رود. تحریم این‌گونه افعال نه

به دلیل خودشان بلکه به خاطر مفسده‌ای است که به دنبال می‌آورند. مثل دروغ که به دلیل مفسادش ناپسند است؛ ولی اگر مصلحتی بر آن مترتب شود، مثل اینکه موجب نجات جان محترمی شود، زشت و ناپسند نیست. این گونه افعال مقتضی قبحند، نه علت قبح. عقل می‌تواند قبح این دو دسته را درک کند و به همین دلیل در هیچ شریعتی ظلم و دروغ تجویز نشده است.

۳. افعالی که نه علت قبحند نه مقتضی آن. به عبارت دیگر به خودی خود حتی اقتضای زشتی ندارند. این گونه افعال اگر تحت عنوان کار زشتی قرار بگیرند، زشت و اگر تحت عنوان عمل زیبایی باشند، زیبا می‌شوند. مثل زدن که به خودی خود نه زشت است و نه زیبا؛ اگر کسی انسان بی‌دفاعی را بزند، عملش تحت عنوان ظلم قرار می‌گیرد و زشت و حرام است و اگر در دفاع از مظلومی، ظالمی را بزند، عملش تحت عنوان عدل قرار می‌گیرد و پسندیده و واجب است (نگ. مظفر، ۱۴۰۵، ج ۱: ۸ - ۲۲۶).

تفاوت عمده‌ای که این قبیل افعال با دو دسته دیگر دارند این است که بر حسب شرایط در بعضی شرایع تحریم و در پاره‌ای دیگر تجویز می‌شوند، چون عقل نسبت به آنها هیچ حکمی ندارد. صورتگری از قبیل دسته سوم است یعنی نه قبح ذاتی دارد نه قبح اقتضایی؛ هر جا منطبق بر عنوان قبیحی باشد، قبیح و هر جا منطبق بر عنوان زیبایی باشد، زیبا خوانده می‌شود (نگ. طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۴: ۳۸۴؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۵۷۲). بنابراین، برای تشخیص ملاک حرمت صورتگری جز ملاحظه نصوص آن راه دیگری نداریم.

ملاک حرمت صورتگری در نصوص دینی

استنباط علت حکم از نصوص شرعی راه‌های متعددی دارد (نک. حکیم، ۱۴۲۸: ۲۹۹ - ۳۰۶). یکی از راه‌های استنباط علت، بررسی همه ادله حکم است و چیزی را که ذهن فقیه پس از بررسی همه ادله حکم شکار می‌کند، به منزله علت منصوص خواهد بود (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۱: ۳۲). بنابراین ما تلاش می‌کنیم علت تحریم صورتگری را با این شیوه به دست آوریم. نصوص دینی حامل این حکم شرعی در دو دسته آیات قرآنی و احادیث معصومی جای می‌گیرند. ما از این دو دسته در دو مبحث جداگانه سخن می‌گوییم.

ملاک حرمت صورت‌گری در آیات قرآن

در قرآن کریم (اگر از نسبت صورت‌سازی به خداوند صرف‌نظر کنیم) از ساخت مجسمه با چهار عنوان سخن گفته شده است.

نخست به‌عنوان معجزه حضرت عیسی (ع): «أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ مَنْ أَزْ غَلْ بَرَاى شَمَا چيزى بـه شـكل پرنـده مى‌سازم، آنگاه در آن مى‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌اى مى‌شود» (آل عمران: ۴۹؛ همچنین نگ. مائده: ۱۱)؛ دوم به‌عنوان نعمتی برای حضرت سلیمان (ع): «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ؛ بَرَاى او هر چه مى‌خواست از كاخ، عمارت، مجسمه، حوض‌هاى منقوش و ديگ‌هاى بزرگ ثابت مى‌ساختند» (سبا: ۱۳)؛ سوم به‌عنوان معبود، قرآن کریم علاوه بر موارد فراوانی که با بیان‌های مختلف انسان را از پرستش بت‌ها برحذر مى‌دارد، در دو آیه، پرستش تمثال را نکوهش مى‌کند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؛ آنگاه که (ابراهیم) به پدر خود و قومش گفت: "این مجسمه‌هایی که شما ملازم آنها شده‌اید، چیستند؟"» (انبیاء: ۵۲؛ همچنین نگ. صافات: ۹۶)؛ چهارم به‌عنوان گوساله سامری قرآن کریم شش بار در جاهای مختلف درباره گوساله‌ای سخن مى‌گوید که شخصی به نام سامری از بنی اسرائیل در غیاب حضرت موسی (ع) ساخت و مردم را به پرستش آن دعوت کرد. در این زمینه خداوند متعال بنی اسرائیل را به گمراهی (طه: ۸۵ و ۹۲)؛ کفر (بقره: ۹۳) و ظلم (بقره: ۵۱ و اعراف: ۱۴۸۵۴) متهم و به استحقاق ذلت دنیا و خشم الهی محکوم مى‌کند (اعراف: ۱۵۲).

بنابراین صورت‌گری از نگاه قرآن کریم عملی است که شاید در خدمت یا بر ضد انسان باشد. آنجا که به‌مثابه معجزه، نبوت پیامبری را مبرهن مى‌کند و تردید را از خاطر جویندگان حقیقت می‌زداید یا چیزی را پدید می‌آورد که انسان در زندگی عادی یا حتی برای ارضای زیبایی دوستی خود از آن بهره می‌گیرد، خدمتگزار است و آنجا که بتی را برای نشستن به جای خدا می‌تراشد یا گوساله‌ای را برای گمراه کردن یکتاپرستان می‌سازد، بر ضد انسان است. در هیچ‌یک از این دو مقام تراشیدن پیکر و کشیدن صورت به خودی خود حکمی ندارد، چیزی که اصالتاً مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد و موجب حکم

حرمت یا اباحه یا ... می‌شود، کاربرد نقاشی و مجسمه است. در حقیقت عبادت مجسمه حرام است و ساختن آن به این قصد نیز به تبع همین کاربرد حرام شمرده می‌شود. به عبارت دیگر: «حکم پیکرتراشی به هدفی بستگی دارد که از آن دنبال می‌شود» (مغنیه، ۱۹۹۳: ۹۲۱). با این نگاه می‌توان گفت ملاک حرمت صورتگری از منظر قرآن کریم، همان توجه عبادی به صورت و تمثال است.

ملاک حرمت صورتگری در روایات

احادیثی که بر حرمت صورتگری دلالت دارند، با صرف نظر از حیث صدور و اعتبار سند و حتی با صرف نظر از سعه دلالت بر انواع صورتگری، در چند دسته قرار می‌گیرند:

۱. نصوصی که بدون هیچ تعلیل و راهکاری از عمل صورتگری نهی می‌کنند.
۲. نصوصی که علاوه بر نهی، صورتگر را تهدید می‌کنند.
۳. نصوصی که بر لزوم امحای صورت و تمثال دلالت می‌کنند.
۴. نصوصی که علاوه بر نهی، توهین به صورت و تمثال را توصیه می‌کنند.
۵. نصوصی که علاوه بر نهی، تغییر شکل صورت و تمثال را توصیه می‌کنند.

نصوصی که به‌طور مطلق بر نهی از صورتگری دلالت می‌کنند

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **إِيَّاكُمْ وَ عَمَلَ الصُّورِ فَتَسْأَلُوا عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ**؛ از ساختن صورت بپرهیزید که روز قیامت درباره آن از شما سؤال می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۳۵). امام صادق (ع) می‌فرماید: **نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ التَّصَاوِيرِ**؛ رسول خدا (ص) از صورت‌ها نهی کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۹۷). امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است: **«أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَنْهَى عَنِ التَّمَاثِيلِ**؛ جبرئیل پیش من آمد و گفت ای محمد پروردگارت از تمثال نهی می‌کند» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۱۴) و خود می‌فرماید: **أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَرِهَ الصُّورَ فِي الْبُيُوتِ**؛ علی (ع) از بودن صورت در خانه خوشش نمی‌آمد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۰۴). همچنین در ضمن بیان راه‌های کسب حلال می‌فرماید: **وَصَنْعَةُ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الرُّوحَانِيِّ**؛ و ساختن انواع تصاویر تا زمانی که تمثال جاندار

نباشد (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۳۵) و از رسول خدا نقل می‌کند: نَهَى أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْخَاتَمِ؛ و نهی کرد که نقش جانداران بر انگشتر زده شود (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۰).

نقد و بررسی

اگر تنها دلیل بر حرمت صورتگری همین روایات باشد، هیچ ملاکی برای حرمت از آنها استفاده نمی‌شود و چاره‌ای نداریم جز آنکه این حکم را از باب تعبد بپذیریم.

نصوصی که از صورتگری نهی و صورتگر را تهدید می‌کنند

روایات این دسته از حیث بیان در چند طایفه قرار می‌گیرند:

طایفه اول؛ روایاتی که از تکلیف صورتگران به کارهای محال در روز قیامت خبر می‌دهند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كَلَفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخٍ؛ هر کسی صورتی بسازد، خداوند در روز قیامت او را مکلف می‌کند که در آن روح بدمد و او نمی‌تواند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۵) و می‌فرماید: إِنَّ أَهْلَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ؛ این صورت‌سازان در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود این چیزی را که آفریده‌اید زنده کنید (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۱۱). امام باقر(ع) در تفسیر آیه کریمه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ آنان که خدا و رسولش را آزار می‌دهند» فرمود: هُمْ الْمُصَوِّرُونَ يُكَلَّفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخُوا فِيهَا الرُّوحُ؛ ایشان همان صورت‌سازانند و روز قیامت مکلف می‌شوند در صورت‌های ساخته خود روح بدمند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۱۶). امام صادق(ع) می‌فرماید: مَنْ مَثَّلَ تَمَثَالًا كَلَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهِ الرُّوحُ؛ هر کس تمثالی بسازد در روز قیامت مکلف می‌شود که در آن روح بدمد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۲۷) و می‌فرماید: ثَلَاثَةٌ مُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ كَذَبَ فِي رُؤْيَاهُ يُكَلَّفُ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَيْسَ بِعَاقِدٍ بَيْنَهُمَا وَ رَجُلٌ صَوَّرَ تَمَائِيلَ يُكَلَّفُ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخٍ؛ سه کس در روز قیامت عذاب می‌بینند: کسی که رویای دروغ تعریف کند، مکلف می‌شود که دو جو را با هم گره بزند و او نمی‌تواند؛ کسی که تمثال بسازد مکلف می‌شود که در آن روح بدمد و او نمی‌تواند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۲۸).

از این روایات استفاده می‌شود که عذاب صورتگران همیشگی است؛ چرا که طبق این روایات خداوند متعال در روز قیامت صورتگران را به کارهای محال مکلف می‌کند، گره زدن جو، نفخ روح در صورت و تمثال و زنده کردن دست‌ساخته‌ها، کارهایی است که اگر عقلاً محال نباشند، از عهده انسان بر نمی‌آیند و عادتاً محالند؛ در حالی که تکلیف به محال بیهوده است و حکیم کار بیهوده نمی‌کند؛ بنابراین خداوند متعال با هدفی حکیمانه این تکلیف را بر عهده صورتگران می‌گذارد و آن هدف چیزی نیست جز تعجیز مکلف و در نتیجه عذاب دائمی او. نتیجه اینکه این روایات دلالت می‌کنند که صورتگران هیچ وقت نمی‌توانند این تکالیف را انجام دهند و پیوسته در عذاب خواهند بود.

طایفه دوم روایاتی که صورتگران را به سخت‌ترین عذاب تهدید می‌کنند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ قَتَلَهُ نَبِيٌّ وَ رَجُلٌ يُضِلُّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَوْ مُصَوِّرٌ يُصَوِّرُ التَّمَائِيلَ؛ شدیدترین عذاب روز قیامت از آن کسی است که پیامبری را کشته یا به دست پیامبری کشته شده و کسی که بدون آگاهی مردم را گمراه می‌کند یا صورت‌سازی که تمثال می‌سازد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۱۰).

طایفه سوم؛ روایاتی که صورتگران را به خروج از زمرة مسلمانان تهدید می‌کنند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلَ مِثَالًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ؛ هر کس قبری را نوسازی کند یا تمثالی بسازد، از اسلام خارج می‌شود (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۱۲).

طایفه چهارم؛ روایاتی که صورتگران را به ضدیت با خدا متهم می‌کنند. راوندی به‌طور مرسل و مضمّر آورده که روایت شده است: مَنْ صَوَّرَ التَّمَائِيلَ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ؛ هر کس تمثال بسازد با خداوند ضدیت کرده است (نگ. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۱۰).

نقد و بررسی

طبق این روایات صورت و تمثالی که تحریم شده است، چند ویژگی دارد: نخست آنکه به منزله ضدیت با خدا باشد؛ دیگر اینکه موجب آزار خدا و رسول شود؛ سوم اینکه همسنگ گمراه کردن مردم و بازداشتن آنها از خداپرستی و مبارزه با انبیا تا حد کشتن و کشته شدن باشد؛ چهارم اینکه فاعل آن مستحق شدیدترین عذاب است؛ پنجم اینکه عذاب

صورتگران دائمی خواهد بود. از ملاحظه این همه ویژگی به روشنی استفاده می‌شود که موضوع سخن نقاشی یا مجسمه‌سازی معمولی نیست؛ بلکه نقاشی و مجسمه‌ای مراد است که برای عبادت ساخته می‌شود و انسان‌ها را از راه خدا بازمی‌دارد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۶۹). دقت در دو گزاره خواب دروغ و تجدید قبر این برداشت را تأیید می‌کند که فضای گفت‌وگو در این روایات فضای مقابله بین توحید و شرک است؛ به این معنا که حتی تعریف خواب دروغ هم در این حدیث اقدام برای فریب دادن و گمراه کردن مردم و تجدید قبر نیز به‌منظور ارائه معبدی در مقابل مسجد و معبودی در برابر خداست؛ در غیر این صورت پیامدی چون خروج از اسلام برای تجدید بنای قبر و نتیجه‌ای چون عذاب همیشگی برای تعریف خواب دروغ، نه منطقی و عادلانه و نه سازگار با آموزه‌های دینی خواهد بود. بنابراین ملاک حرمت صورتگری ترویج بت و بت‌پرستی است. بر این مبنا ساختن مجسمه و صورتی که به سائقه هنری و بدون توجه عبادی انجام می‌گیرد، مشمول این حکم نیست.

نصوصی که توهین به صورت و تمثال را توصیه می‌کنند

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ جَبْرِئِيلُ (ع) إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ تِمْنَالٌ لَّا يُوطَأُ؛ رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل گفته است: ما وارد خانه‌ای نمی‌شویم که در آن تمثالی باشد که لگد نمی‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۷۶). از امام صادق (ع) درباره پستی و زیراندازی که تمثال در آن باشد، پرسیدم و فرمود: لَا بَأْسَ بِهِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ قُلْتُ التَّمَائِيلُ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ يُوطَأُ فَلَا بَأْسَ بِهِ؛ اشکال ندارد در خانه باشند. گفتم تمثال‌ها چه می‌شود؟ فرمود هر چیزی (از این قبیل) زیر پا باشد، اشکال ندارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۲۷). از امام کاظم (ع) روایت شده است: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَهُوَ عَلَى بَسَاطٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ أَرَدْتُ أَنْ أَهَيِّنَهُ؛ عده‌ای به دیدن امام باقر (ع) رفتند، حضرت بر روی فرش نشسته بود که تمثال‌هایی در آن بود، در این مورد از او پرسیدند، فرمود: خواستم به آن اهانت کنم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۱۰). به گزارش امام رضا (ع) از امام باقر (ع) درباره نشستن بر روی فرش که تمثال دارد، پرسیدند و ایشان فرمود: الْأَعَاجِمُ تُعْظَمُ وَ إِنَّا

لَمْ تَهْنُ، عجم‌ها تمثال را احترام می‌کنند ما از آن استفاده می‌کنیم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۰۸). امتهان به معنای تحقیر و به کار گرفتن یک چیز در جاری زندگی است (معلوف، ۱۳۸۹: ۷۷۹).

نقد و بررسی

از این قبیل روایات استفاده می‌شود که اهانت به صورت و تمثال، به نحوی مطلوب شارع و مجوز استفاده از پارچه، فرش و هر وسیله‌ای است که تمثالی بر آن نقش بسته است. از آخرین روایت استفاده می‌شود که این اهانت در برابر احترامی است که مشرکان برای تمایل و صورت‌ها قائلند. ناگفته پیداست که مشرکان برای هر نقاشی و مجسمه‌ای احترام قائل نیستند؛ بلکه تنها تمثیلی را به دیده احترام می‌نگرند که جنبه آیینی داشته باشند. بر این اساس موضوع سخن در روایات این باب، صورت و تمثالی است که برای عبادت ساخته می‌شود.

نصوصی که تغییر شکل صورت و تمثال را توصیه می‌کنند

علی بن جعفر می‌گوید از برادرم امام کاظم پرسیدم: اگر در خانه‌ای صورت ماهی یا پرند یا چیزی شبیه آن باشد که اهل خانه با آن بازی می‌کنند، می‌شود در آن خانه نماز خواند؟ فرمود: لَا حَتَّى يُقَطَّعَ رَأْسُهُ مِنْهُ وَ يُفْسَدَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعَادَةٌ؛ نه مگر سرش را قطع و خرابش کنند و اگر قبلاً نماز خوانده است، لازم نیست نمازش را اعاده کند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۲۰) و همو می‌گوید از برادرم امام کاظم پرسیدم: اگر در خانه‌ای تمثال باشد، می‌توان در آن نماز خواند؟ فرمود: لَا يُصَلَّى فِيهَا وَ مِنْهَا مَا يَسْتَقْبِلُكَ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ بُدْأً فَتَقَطَّعَ رُؤُوسَهَا وَ إِلَّا فَلَا تُصَلِّ فِيهَا؛ اگر در حال نماز یکی از آنها روبه‌رویت قرار می‌گیرد، در آنجا نماز نخوان؛ مگر اینکه چاره‌ای نداشته باشی، در این صورت سرشان را قطع کن و نماز بخوان (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۲۰) و باز می‌گوید: از او پرسیدم: مردی در خانه‌اش نماز می‌خواند، در حالی که در خانه‌اش یا بر روی پرده‌ای تمثال‌هایی وجود دارد و او نمی‌داند. هنگامی که پی برد چه باید کند؟ فرمود: لَيْسَ عَلَيْهِ فِي مَا لَا يَعْلَمُ شَيْءٌ، فَإِذَا عَلِمَ فَلْيَنْزِعِ السُّرَّ وَ لْيَكْسِرْ رُؤُوسَ التَّمَاثِيلِ؛ نسبت به زمانی که نمی‌دانسته است، تکلیفی ندارد، وقتی پی

برد، پرده را بکند و سر تمثال‌ها را بشکند (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۸۶) و باز می‌گوید: از او پرسیدم: در مسجدی که تصاویر و تمائیل وجود دارد، می‌توان نماز خواند؟ فرمود: تُكْسَرُ رُؤُوسُ التَّمَاثِيلِ وَ تُلَطَّخُ رُؤُوسُ التَّصَاوِيرِ وَ يُصَلَّى فِيهِ وَ لَا بَأْسَ، سر تمثال‌ها را بشکند و تصاویر را با رنگ خراب کند و در آن نماز بخوانند، اشکالی ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۷۳). امام باقر(ع) فرمود: لَا بَأْسَ أَنْ تَكُونَ التَّمَاثِيلُ فِي الثُّوبِ إِذَا غُيِّرَتِ الصُّورَةُ مِنْهُ؛ اشکال ندارد با لباسی که تمثال در آن هست نماز بخوانی، اگر شکل آن را تغییر دهی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۳). امام صادق(ع) فرمود: قَدْ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ طِنْفَسَةٌ مِنَ الشَّامِ فِيهَا تَمَاثِيلُ طَبِيرٍ فَأَمَرْتُ بِهِ فُغِيرَ رَأْسُهُ فَجُعِلَ كَهَيْئَةِ الشَّجَرِ؛ از شام برای من یک زیرانداز هدیه آوردند که روی آن عکس پرنده داشت، دستور دادم سر پرنده‌ها را تغییر دادند تا شبیه درخت شد (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۳۲).

نقد و بررسی

از این روایات استفاده می‌شود که خطر نقاشی و مجسمه برای انسان که سبب تحریم آن شده، توجه عبادی به آن است. شکستن و بریدن سر مجسمه، اندود کردن روی نقاشی و تغییر دادن شکل آن، همه برای این منظور خواهد بود که انسان در حال نماز به نقاشی و مجسمه توجه عبادی نکند. در غیر این صورت این قبیل رفتارها نابخردانه به‌نظر می‌آیند. برای تأیید این تحلیل به حدیثی استناد می‌کنیم که از حضرت مهدی (عج) نقل شده است. آن حضرت در جواب محمدبن عثمان عمروی نایب خاص خود نوشته است: وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُصَلِّي وَالنَّارِ وَالصُّورَةِ وَالسَّرَاجِ بَيْنَ يَدَيْهِ هَلْ تَجُوزُ صَلَاتُهُ فَإِنَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي ذَلِكَ قَبْلَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَوْلَادِ عِبَدَةِ الْأَصْنَامِ أَوْ عِبَدَةِ النَّيِّرَانِ أَنْ يُصَلِّيَ وَالنَّارِ وَالصُّورَةِ وَالسَّرَاجِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلَادِ عِبَدَةِ الْأَصْنَامِ وَالنَّيِّرَانِ؛ اما اینکه پرسیده‌ای آیا نمازگزار می‌تواند روبه‌روی آتش و چراغ و صورت نماز بخواند و آیا نمازش صحیح است یا نه و گفته بودی کسانی که در اطراف شما هستند، در این مسئله اختلاف دارند، آری این کار جایز است، برای کسی که خود فرزند بت‌پرستان یا آتش‌پرستان نباشد. او می‌تواند روبه‌روی آتش و صورت و چراغ نماز بخواند؛ ولی برای

کسی که فرزند بت پرست و آتش پرست باشد، جایز نیست (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۲۱). تفاوت بین مسلمان زاده و دیگران در این حکم ناشی از آن است که از دیدن صورت و آتش هیچ حس تقدیسی در مسلمان زاده انگیزته نمی شود؛ به همین دلیل با دیدن یک مجسمه یا یک چراغ روشن در نماز خود دچار شرک نمی شود؛ ولی آنکه پدر و مادر خود را در حال پرستش بت یا آتش دیده است، نمی تواند در حال نماز به آنها توجه نکند.

نصوصی که بر لزوم امحای صورت و تمثال دلالت می کنند

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي هَدْمِ الْقُبُورِ وَ كَسْرِ الصُّوَرِ؛ رسول خدا (ص) مرا مأمور کرد که قبرها را خراب کنم و صورتها را بشکنم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۲۸) و می فرماید: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَا تَدْعُ صُورَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا وَ لَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَ لَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ؛ رسول خدا (ص) مرا به مدینه فرستاد و فرمود: هر صورتی دیدی محو کن، هر قبری را صاف کن و هر سگی را بکش (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۲۸).

نقد و بررسی

در این دو روایت چهار حکم آمده است: ۱. شکستن و محو صورتها؛ ۲. خراب کردن قبرها؛ ۳. هموار کردن قبرها و ۴. کشتن سگها. اگر با وجود سکوت تاریخ نسبت به این مأموریت و اینکه هیچ مورخی آن را گزارش نکرده است، بپذیریم که حضرت علی (ع) از جانب پیامبر (ص) به مدینه اعزام شده، این اعزام برای انجام دادن کار ویژه ای و در شأن چنان مأمور بلندمرتبه ای بوده است، و گرنه شکستن مجسمه و کشتن سگ که از هر کسی برمی آید. این موضوع خاص با توجه به تناسب حکم و موضوع هیاکل عبادت و بت های مورد پرستش مشرکان بوده است که از بقایای کفر و جاهلیت به شمار می رفتند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۰). برای تأیید این برداشت به چند وجه می توان استناد کرد:

یکم؛ این روایت در منابع اهل سنت مطابق با این معنا نقل شده است. طبق این روایت علی (ع) فرمود: ان النبي (ص) قال ايكُم ينطلق الى المدينة فلا يدع بها وثنا الا كسره و لا قبراً الا سواه و لا صورة الا لطحها؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: کدام یک از شما حاضر است به مدینه برود و همه بت ها را خراب، همه قبرها را صاف و همه صورتها را پاک کند

(هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۷۲). در روایت دیگر از امیرالمؤمنین (ع) آمده است: بعث رجلاً من الانصار ان يسوِّي كل قبر و ان يلطخ كل صنم؛ رسول خدا (ص) یک مرد انصاری را فرستاد تا همه قبرها را صاف و همه بت‌ها را محو کند (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۷۳). چنانکه ملاحظه می‌کنید در این دو روایت سخن از شکستن بت (وثن و صنم) در میان است، نه هر مجسمه‌ای.

دوم؛ در روایت اول به جای تسویه که معنای هموار کردن دارد، از واژه هدم به معنای خراب کردن استفاده شده است. استخدام این واژه و صدور فرمان تخریب نشان می‌دهد که بر روی این قبور بناهایی بوده است. با این برداشت احتمال مورد پرستش بودن این قبور که امام خمینی به آن اشاره کرده است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۰) تقویت می‌شود. علاوه بر این، مرحوم صدوق از رسول خدا (ص) روایتی آورده‌اند که نشان می‌دهد آن حضرت می‌ترسید مسلمانان مثل یهود و نصاری قبور بزرگان خود را عبادت کنند و می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا قُبُورِ قِبْلَةٍ وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ؛ قبر مرا قبله و مسجد نسازید، زیر خدا یهود را وقتی لعنت کرد که قبور پیامبرانشان را مسجد کردند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۷۸). قبور بزرگان یکی از اماکنی بود که نصاری در اعیاد خود برای عبادت و توسل به خدا در آن جمع می‌شدند (علی، ۱۹۷۰، ج ۶: ۶۶۱) و یکی از موجبات تقدیس مکان در نظر اعراب پیش از اسلام، وجود مقدسانی بود که در آن دفن می‌شدند (علی، ۱۹۷۰، ج ۶: ۴۰۶). بنابراین فضای گفت‌وگو در این روایات فضای مبارزه با شرک و بت‌پرستی است و به ساختن مجسمه معمولی ربطی ندارد.

سوم؛ در صورتی که این حدیث را بر ظاهر خود حمل کنیم، باید بپذیریم که کشتن سگ‌ها نیز واجب است؛ در حالی که می‌دانیم سگ مال محسوب می‌شود و قیمت دارد؛ به‌طوری که در فقه برای اکثر انواع آن به استثنای سگ‌های ولگرد، دیه تعیین شده است (دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۴۵؛ آبی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۷۸). با این حال بعید به نظر می‌رسد که رسول خدا فرمان داده باشد حتی سگ‌های بی‌آزار کشته شوند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۰). ولی در صورتی که از این ظهور دست برداریم، می‌توان گفت لفظ کلب در روایت، کنایه از پیشوایان کفر است که چون سگ بندگان صالح را هراسان و برای ایشان مزاحمت ایجاد

می‌کنند و سد راه پیشرفت اسلام می‌شوند. از امام صادق (ع) روایت شده است: مَنْ مَثَّلَ مِثْلًا أَوْ اقْتَنَى كَلْبًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ فَقِيلَ لَهُ هَلَكَ إِذَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتُمْ إِنَّمَا عَنَيْتُ بِقَوْلِي مَنْ مَثَّلَ مِثْلًا مَنْ نَصَبَ دِينًا غَيْرَ دِينِ اللَّهِ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ وَ بِقَوْلِي مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا عَنَيْتُ مُبْغِضًا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ اقْتَنَاهُ فَأَطْعَمَهُ وَ سَقَاهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ؛ هر کس تمثالی بسازد یا سگی نگه دارد، از اسلام خارج می‌شود. یکی گفت: در این صورت بسیاری از مردم هلاک می‌شوند. فرمود: منظورم آن نیست که تو فهمیدی؛ منظورم از آن که تمثال می‌سازد کسی است که دینی جز دین خدا می‌سازد و مردم را به آن دعوت می‌کند و منظورم از سگ، دشمن ما اهل بیت است که کسی او را پناه می‌دهد و نان و آب می‌دهد، کسی که این کار را کند، از اسلام خارج می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۸۱).

طبق این توجیه همه فقرات روایت هماهنگ می‌شود و هریک مصداقی از مصادیق ترویج یکتاپرستی و مبارزه با شرک را بیان می‌کنند و این مأموریتی در شأن بزرگمردی چون امیرالمؤمنین است.

نتیجه‌گیری

از بررسی آیات قرآن کریم دریافتیم که صورتگری از نگاه قرآن کریم عملی است که شاید در خدمت یا بر ضد انسان باشد و در هیچ‌یک از این دو مقام تراشیدن پیکر و کشیدن صورت به خودی خود حکمی ندارد. چیزی که اصالتاً مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد و موجب حکم حرمت یا اباحه یا ... می‌شود، کاربرد نقاشی و مجسمه است. در حقیقت عبادت مجسمه حرام محسوب می‌شود و ساختن آن به این قصد نیز به تبع همین کاربرد حرام خواهد بود. روایات نیز اگرچه برخی به صورت مطلق آمده‌اند و اشاره‌ای به علت حکم ندارند، اکثر آنها ما را به ملاک حرمت صورتگری هدایت می‌کنند. پاره‌ای از روایات صورتگری را به منزله ضدیت با خدا، موجب آزار خدا و رسول، همسنگ گمراه کردن مردم و بازداشتن آنها از خداپرستی و مبارزه با انبیا و فاعل آن را مستحق شدیدترین عذاب الهی می‌دانند. از ملاحظه این همه ویژگی به روشنی استفاده می‌شود که موضوع سخن، نقاشی یا مجسمه‌سازی معمولی نیست؛ بلکه نقاشی و مجسمه‌ای مراد است که برای عبادت ساخته

می‌شود و انسان‌ها را از راه خدا باز می‌دارد. برخی از آنها گزارش می‌کنند که رسول خدا بزرگمردی چون امیرالمؤمنین را برای شکستن مجسمه‌ها و پاک کردن نقاشی‌ها می‌فرستد و همزمان به او مأموریت می‌دهد که سگ‌ها را نیز بکشد و قبرها را هم صاف کند. اگر موضوع این روایات تمثال و صورت معمولی باشد، این مأموریت نه با عقل سازگار است و نه با سیره رسول خدا(ص). پاره‌ای روایات دلالت می‌کنند که اهانت به صورت و تمثال، به نحوی مطلوب شارع و مجوز استفاده از پارچه، فرش و هر وسیله‌ای است که تمثالی بر آن نقش بسته است و این اهانت در برابر احترامی قرار دارد که مشرکان برای تمایل و صورت‌ها قائلند. می‌دانیم که مشرکان برای هر نقاشی و مجسمه‌ای احترام قائل نیستند؛ بلکه تنها تمثیلی را به دیده احترام می‌نگرند که جنبه آیینی داشته باشند. بر این اساس موضوع سخن در این روایات نیز صورت و تمثالی است که برای عبادت ساخته می‌شود. دسته دیگری از روایات فرمان می‌دهند که شکل تمثال و صورت را با شکستن و رنگ زدن و ... تغییر دهیم. این راهکارها همه برای این هستند که انسان در حال نماز به نقاشی و مجسمه توجه عبادی نکند، وگرنه این قبیل رفتارها نابخردانه به نظر می‌آیند. از مجموع آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه روشن رسید که ملاک حرمت صورتگری، ترویج بت و بت‌پرستی است. بر این مبنا ساختن مجسمه و صورتی که به سائقه هنری و بدون توجه عبادی انجام می‌گیرد، مشمول این حکم نیست.

منابع

۱. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش). *کشف الرموز*، تحقیق: شیخ علی پناه اشتهااردی و حسین یزدی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *خصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر اسلامی.
۴. _____ (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۵. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۶. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۷. اردبیلی، احمد (۱۴۱۴ق). *مجمع الفائدة والبرهان*، تحقیق مجتبی عراقی و ...، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب*، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشیخ الأنصاری.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*، تحقیق جلال الدین الحسینی، قم: دارالکتب الإسلامية.
۱۰. جباران، محمدرضا (۱۳۸۳). *صورتگری در اسلام*، تهران: سوره مهر.
۱۱. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳). *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۱۳. حکیم، محمدتقی (۱۴۲۸ق). *الاصول العامة فى الفقه المقارن*، قم: انتشارات ذوی القربی.
۱۴. حلبی، ابوالصلاح (بی‌تا). *کافی*، تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی(ع) العامة.
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسة آل‌البيت(ع) لإحياء التراث.
۱۶. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸). *المکاسب المحرمه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶). *مصباح الفقاهه*، تقریر محمدعلی توحیدی تبریزی، قم: مؤسسه انصاریان.
۱۸. دورانت، ویل (۱۳۶۷). *تاریخ تمدن*، جلد ۱، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۹. دیلمی، سلازبن عبدالعزيز (۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰). *المراسم*، تحقیق محمود بستانی، بیروت: دارالزهراء.
۲۰. زمخشری، محمودبن عمر (بی‌تا). *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۱. زین‌الدین، محمدامین (۱۴۱۳ق). *کلمة التقوی*، بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. شهید اول، محمدبن جمال‌الدین (۱۴۱۱ق). *اللمعة الدمشقية*، قم: منشورات دارالفکر.
۲۳. شهید ثانی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية*، جلد ۳، قم: منشورات مکتبه الداوری.
۲۴. _____ (۱۴۱۴ق). *مسالك الافهام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۵. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰). *مکرم الاخلاق*: نشر شریف رضی.
۲۶. _____ (۱۳۳۹ / ۱۳۷۹ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. عاملی، سید محمدجواد (بی‌تا). *مفتاح الکرامه*، بی‌جا: مؤسسه آل‌البيت(ع).

۲۹. عکاشه، ثروت (۱۳۸۰). نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی، چ اول، تهران: حوزه هنری.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۳۱. _____ (۱۴۱۰ق). نه‌ایه الاحکام، تحقیق سید مهدی روحانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. علی، جواد (۱۹۷۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۳. کاشف الغطاء، جعفر (بی تا). کشف الغطاء، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). شرایع الاسلام، با تعلیقات سید صادق شیرازی، قم: انتشارات استقلال.
۳۶. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ق). اصول الفقه، بی جا: نشر دانش اسلامی.
۳۷. معلوف، لوئیس (۱۳۸۹). المنجد، چ ششم، قم: ذوی القربی.
۳۸. مغنیه، محمدجواد (۱۹۹۳). فلسفات اسلامیة، بیروت: دار و مکتبه الهلال / دارالجواد.
۳۹. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). دراسات فی مکاسب المحرمه، قم: نشر تفکر.
۴۰. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۷۳). جواهر الکلام، چ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۴۲. هیثمی، نورالدین (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸). مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۳. یونسکو (۱۳۵۶). تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.